

نظم طبیعت و یکتاپرستی

«و من أعرض عن ذكرى فأن له معيشة ضنكاً»^۱

لیلا کیان خواه-ورودی ۷۵

معارف اسلامی (گرایش فلسفه)

آنان افزوده می شود، بیشتر سر تعظیم و بندگی در پیشگاه عظمت الهی فرو می آورند. تابش نور ایمان در دل آنان مسرت زاید الوصفی ایجاد کرده و آنان از میان پدیده های طبیعت و مسائل مبهم آن، در بالای ستارگان، نور حقیقت را مشاهده کرده و به نیکی دریافته اند که در ورای عالم طبیعت حکمت عالی های وجود دارد که تمام کاینات آفریده اوست و به اراده او اداره می شود.

انکار وجود خدا در ممالک نصرانی نوعی برگشت به ایام جاهلیت است. در بدو امر بشر با عقل سلیمش به وجود خدای یگانه و بی همتا قائل بوده که انسان و سایر کاینات را خلق کرده است، سپس عقاید فاسد به او روی می آورند. این کلام در مورد طبیعیدانان بزرگ همچون لامارک^۲، داروین^۳ و

(۱) طه، ۱۲۴

(۲) ژان باتیست پیر انتوان دوموته لامارک. (۱۷۴۴-۱۸۲۹) طبیعیدان فرانسوی که به جهت نظریه اش درباره تطور و تکامل موجودات زنده و به جهت تقسیم جانداران به مهره داران و بی مهرگان مشهور است.

(۳) چارلز رابرت داروین: (۱۸۵۹-۱۸۸۲) طبیعیدان انگلیسی و صاحب نظریه تکامل

حقیقت دارد. حقیقت جویی در طول تاریخ با بشر همراه بوده است. مهمترین عامل در زنده نگهداشتن این میل مقدس درونی، تسلیم و خضوع در برابر حقایق و پرهیز از هر نوع مجادله و مقاومت در برابر حق است و کسی که هرگاه حقیقتی را بر خلاف میل خود می یابد در برابر آن ایستادگی کرده و از قبولش سرباز می زند، این شعله مقدس را در درون خود خاموش کرده است.

جمع کثیری از دانشمندان که این شور و میل درونی را مقدس نگاه داشته اند و تا اعلی درجه علم پیشرفته اند، حلاوت ایمان و لزوم آن را برای خود و دیگران حس کرده و با ولعی تمام بدان تثبیت جسته اند.

ایمان به خدا ریشه تمام فضایل اخلاقی و اجتماعی و انسانی است و کسی که ایمان به خدا نداشته باشد حیوانی است که شهوت و غفلت بر وی فرمانروایی می کند. پس ارزش انسانیت انسان به آن است که عقل در نهاد وی حاکم باشد.

اغلب دانشمندان با ایمان بسیار متواضع و بی ادعایند و همیشه فروتنی را وجهه همت خود ساخته اند و هر قدر بر میزان مطالعه و معلومات

آیا جهان آفریدگاری دارد؟

همه در پی پاسخ این سؤال هستند. این سؤال، طفل کوچک را دست به دامن پدر و مادر می کند و دل جوان حیران را پریشان می سازد و خواب را از چشمش می رباید تا کسی را پیدا کند و پاسخی قطعی بشنود. در دل شخص سست ایمان نیز نفوذ می کند اما فوراً استغفار کرده و از وسوسه شیطان به خدا پناه می برد.

این سؤال از ابتدای زندگی بشر مطرح شده و تا امروز نیز ادامه دارد. در یافتن این معنی، جزء طبیعت و سرشت ماست و مانمی توانیم لحظه ای خالی از آن یا منکر ندای آن شویم.

اما امروزه فرد تحصیل کرده اگر پرسشی راجع به آفریدگار دارد، حتماً می خواهد با روشها و نتایج علمی که به یافتن رموز اتم، تسخیر فضا، کشف قوانین وجود و اسرار و پدیده های آن و اکتشافات محیر العقول دایمی دیگر منجر می شود، به این سؤال جواب بدهد؛ جوابی منطقی و درست که در رسیدن به ایمان به پروردگار، چراغی فراراه او باشد؛ ایمانی مبتنی بر افتناع، نه تسلیم صرف.

یکی از گرایشهای اصیل فطری در انسان کشش و جاذبه ای است که به

والاس^۱ هم صدق می‌کند. اگر چه کاملاً مسلم نیست ولی گویا داروین در اواخر عمرش نسبت به فلسفه خودش بدبین شده بود.

رومینز^۲ انگلیسی کمی قبل از مرگش اظهار داشت که معتقد است تمام مبانی علمی و فلسفی اش تا آن زمان باطل بوده و وجود دنیا بدون صانع غیر قابل فهم است.

توبه کاران دیگری را نیز از این قبیل می‌توان نام برد. مایکل فارادی^۳ فیزیکدان و شیمیدان انگلیسی بود که تمام عمرش صرف تحقیق و بیان نظریه شد. یکی از دوستانش در یکی از روزهای ۱۸۶۷ که فارادی در بستر مرگ بود از او پرسید: فارادی به چه نظریه‌ای فکر می‌کنی؟ جواب داد: خدا را شکر که به هیچ نظریه‌ای فکر نمی‌کنم! آیا در بستر مرگ هم نظریه مرا راحت نخواهد گذاشت؟ من خدای خود را می‌شناسم و مطمئنم که تقصیرات مرا خواهد بخشید.

راهی مطمئن برای شناخت خدا و اثبات وجود او

برای شناختن خداوند متعال راههای فراوانی وجود دارد. بعضی از این راهها به واسطه استدلالهای عقلی و برخی دیگر بدون استمداد از استدلالات عقلی و از طریق دل و شهود قلبی در صدد اثبات خداوند متعال هستند. طریق استدلال نیز دارای شعب مختلف است؛ در بعضی، از مقدمات حسی و تجربی استفاده شده است و مخلوقات و آثار

طبیعی واسطه اثبات قرار گرفته‌اند؛ در حالی که بعضی دیگر از مقدمات عقلی محض تشکیل شده بدون وساطت مخلوقات از طریق یک محاسبه عقلانی صرف در صدد اثبات حضرت واجب می‌باشد.

متداولترین برهان بر اثبات وجود خدا برهان نظم است. این برهان با استفاده از نظم در جهان طبیعت در پی اثبات علم و حکمت برای خالق جهان است. به عبارتی دیگر هدف برهان نظم آن است که ما را از سطح طبیعت و جهان مادی به ماورای این جهان مادی که علیم و حکیم است برساند و بسخوبی از انجام چنین وظیفه‌ای برمی‌آید. اگر قدر و منزلت این برهان بخوبی شناخته می‌شد هیچ اشکالی به آن مطرح نمی‌شد. این برهان، برهانی اقناع کننده است که هم عقلی و منطقی است و هم قابل دسترس برای افرادی که لحظه‌ای هم فلسفه نخوانده‌اند. این برهان نزد طبیعی دانان و دانشمندان علوم تجربی محبوبیت ویژه‌ای دارد.

این برهان از طرف قرآن و پیشوایان بزرگ اسلام مورد توجه قرار گرفته و آنان با بیانات موکدی مردم را به مطالعه کتاب آفرینش دعوت نموده‌اند. حتی به این دعوت کلی اکتفا نکرده با بیان نمونه‌هایی از نظام حیرت‌انگیز این جهان راه مطالعه و بررسی را به روی عموم گشوده‌اند. در قرآن مجید آیات فراوانی هست که با توجه دادن بشر به مظاهر قدرت و شگفتیهای جهان، فطرت خداپرستی او را بیدار می‌کند. اینک نمونه‌هایی که

قرآن آنها را آیه و نشانه بر وجود خداوند می‌داند، به عنوان شواهدی بر ارزش والای این برهان ذکر می‌کنیم:

۱- "الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوی علی العرش و سخر الشمس و القمر کل یجری لأجل مسمى یدبر الامر یفصل الایات لعلمکم بلقاء ربکم توفنون"^۴.

خداوند است که آسمانها را بسی هیچ ستونی که آن را ببینید، برافراشت. سپس به عرش پرداخت و آفتاب و ماه را که هریک تا زمانی معین در سیرند، رام کرد. کارها را می‌گرداند و آیات را بیان می‌کند. باشد که به دیدار پروردگارتان یقین یابید.

۲- "هو الذی انزل من السماء ماء لکم منه شراب و منه شجر فیه تسمون - ینبت لکم به الزرع و الزیتون و النخیل و الاعناب و من کل الثمرات ان فی ذلک لایة لقوم یتفکرون و سخر لکم اللیل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون"^۵.

اوست که از آسمان آب را برای شما نازل کرد. از آن می‌نوشید و بدان گیاه می‌روید که چارایان را می‌چرایند. و با آن برایتان کشتزار و زیتون و نخلها و تاکستانها و هر نوع

(۱) Valas

(۲) Rominz

(۳) مایکل فارادی: (۱۷۹۱-۱۸۶۷) فیزیکدان انگلیسی

(۴) الرعد: ۲

(۵) نحل: ۱۰-۱۲

میوه برویاند. در این عبرتی است برای مردمی که می‌اندیشند. و مسخر کرد برای شما شب و روز را و آفتاب و ماه و ستاره‌ها تسخیر شدگانند به فرمان او بدرستی که در آن هرآینه آیاتی است برای گروهی که می‌اندیشند.

و نیز در سخنان پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام موارد فراوانی وجود دارد که گوشه‌هایی از نظم موجود در جهان خلقت تصویر شده است.

حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه به موارد عدیده‌ای اشاره کرده است؛ مثلاً در خطبه ۱۵۵ به شگفتیهای آفرینش خفاش، در خطبه ۱۶۵ به خلقت طاووس و در خطبه ۲۲۷ به خلقت مورچه و... اشاره و مردم را به تفکر در جهان خلقت دعوت می‌کنند. این برهان اگر به صورت قیاس منطقی بیان شود بر دو مقدمه اساسی استوار است. مقدمه اول که صغرای این برهان است از طریق حس و با کمک گرفتن از علوم تجربی در مقام اثبات این حقیقت است که جهان هستی یک مجموعه منظم است. مقدمه دوم که کبرای این قیاس را تشکیل می‌دهد در صدد اثبات این مطلب است که هر مجموعه منظم بدون دخالت یک مبدأ دارای شعور و آگاهی امکان وجود ندارد. البته قبل از قضاوت درباره جهان طبیعت لازم است نظم را بشناسیم. نظم پیدا کردن شکل و صورت خاصی است از میان شکلهای فوق العاده متعدد که با اثر و نتیجه معین ارتباط دارد. هر شکل و

صورتی نظم نیست؛ ما زمانی در مورد یک مجموعه از اشیا سخن از نظم به میان می‌آوریم که برای آنها مجال شدنها و امکانات متعدد وجود داشته باشد ولی در میان آن همه صورتهای ممکن، حالت و صورتی امکان تحقق یابد که با غایت و هدف خاصی رابطه دارد و تحقق بخش آن است.

اما معنی اینکه این عالم نظام دارد این است که این عالم موجود با تصادف به وجود نیامده است. اینکه می‌گوییم ناشی از تصادف نیست در مقابل دوگونه علت است: یکی علت غایی و دیگری فاعلی. تصادف ناشی از علت فاعلی طرفداری ندارد و حتی مادیون هم آن را قبول ندارند و هیچ انسان مادی هم در دنیا پیدا نخواهد شد که منکر علت فاعلی باشد یا به تعبیر دیگر منکر نظم فاعلی عالم باشد. اختلاف الهیون و مادیون مربوط به علت فاعلی نیست. اگر نظمی هم در دنیا برای اثبات وجود خدا مطرح می‌شود منظور نظم ناشی از علت فاعلی نیست؛ چون علت فاعلی هم نظم می‌دهد، اما چنین نظمی، بدان مقدار است که هر معلولی ناشی از یک علتی است و هر علتی هم به نوبه خود منشأ است برای یک معلولی؛ به این معنا که حلقه زنجیری درست می‌کند و رابطه زنجیری می‌سازد. کسی منکر نظم به معنی رابطه زنجیری حوادث - ناشی از علت فاعلی - نیست بلکه مادیین بیش از دیگران روی این قضیه تکیه می‌کنند. اما نظمی که مورد اختلاف است، نظم

ناشی از علت غایی است. مادی منکر اصل علت غایی است و منکر وجود نظمی است که الزاماً ناشی از علت غایی باشد. الهیون معتقدند که نظم عالم به شکلی است که بدون دخالت اصل علت غایی قابل توجیه نیست. در مواردی که فرض وجود داشتن علت فاعلی برای نظم کافی نباشد چاره‌ای جز فرض یک علت غایی نیست. مثال مشهوری در فلسفه غرب می‌گوید: اگر یک میلیارد میمون میلیاردها سال شستی‌های یک ماشین تحریر را فشار بدهند ممکن است یکی از آنها "هاملت" شکسپیر را از آب در بیاورد (این مثال را مک گرادی^۱ در توصیف نظریه تکامل می‌آورد).

حال ما راجع به خلقت عالم و خلقت موجودات باید مطالعه کنیم که آیا برای نظامات شگفت‌انگیز خلقت انسان و گیاهان و... علت فاعلی کافی است؟ اینجاست که علم به ما کمک می‌کند. چون علم تجربی و علم آزمایشی هرچه بیشتر روی اشیای طبیعت مطالعه کند، به نظامات داخلی آنها بیشتر پی می‌برد. علم هرچه پیش می‌رود، نظامات بیشتری کشف می‌کند، نظاماتی که از وجود انتخاب، اختیار، تدبیر و اراده بیشتر حکایت می‌کند.

اکنون به شرح شواهدی از برهان نظم در زندگی دانشمندان بزرگ که

(۱) مک گرادی زیست‌شناس مذهبی

هدایتگر راه آنان و دیگر ره جویان حقیقت است، می‌پردازیم:

(۱) ژان گیتون^۱ دانشمند بزرگ فرانسوی در کتاب خدا و علم در پاسخ به این سؤال که "آیا تحول کیهانی که تا به انسان انجامیده است، ثمره تصادف محض است یا اینکه در چهارچوب نیت بزرگ جهانی است که هر عرض آن بطور دقیق محاسبه شده؟" می‌گوید: "برای پاسخ به این پرسش باید به طرف عمق تصادف یعنی عمق معما و رازها پیش رویم. معنی آن چیزی که بسادگی نظم امور خوانده می‌شود چیست؟ یک تکه برف را در نظر بگیرید این شیء کوچک از قوانین ریاضی و فیزیکی، با ظرافتی حیرت‌انگیز تبعیت می‌کند که به شکلهایی هندسی و منظم، اما هر یک متفاوت از دیگری، موجودیت می‌بخشند: کریستالها و پلی کریستالها و سوزنی‌ها و لوحه‌های کوچک و ستونها و غیره. شگفت‌آورتر از همه این است که هر تکه برف در دنیا منحصر به فرد است یعنی بعد از آنکه به مدت یک ساعت در باد شناور بوده، در برابر عواملی چون درجه حرارت، رطوبت، حضور ناخالصی‌هایی در آتمسفر قرار گرفته که به آن شکلی خاص بخشیده‌اند. شکل نهایی یک تکه برف حاوی تاریخ تمامی شرایط جوی است که این تکه برف طی کرده است. آنچه مرا مسحور می‌کند جوهر نظمی است که آن را در بطن همین تکه برف باز می‌یابم. تعادل ظریف میان نیروهای ثابت و نیروهای

بی‌ثباتی، یک کنش و واکنش بار در میان نیروهایی در مقیاس انسانی و نیروهایی در مقیاس اتم از کجا می‌آید؟ مبدأ این نظم و تقارن در کجاست؟ به این ترتیب بر ماست که از نقش آن چیزی که "تصادف" می‌نامیم برآورد دوباره‌ای انجام دهیم. یونگ عقیده داشت که ظهور "تصادفهای مهم" ضرورتاً مستلزم وجود اصلی توجیه‌گر است که باید به نظریه‌های فضا، زمان و سببیت افزوده شود. این اصل بزرگ موسوم به اصل مقارنت، بر مبنای نظم جهانی از ادراک قرار دارد که مکمل سببیت است. در مبدأ خلقت، رخدادی اتفاقی یا تصادفی وجود ندارد، بلکه درجه‌ای از نظم به چشم می‌خورد که به منتهی درجه برتر از هر آن چیزی است که ما می‌توانیم تصور کنیم. نظمی عالی که ثابتهای فیزیکی، شرایط ابتدایی، رفتار اتمها و زندگی ستارگان را تنظیم می‌کند. نیرومند، آزاد به منتهی درجه موجود، اسرارآمیز، پنهانی، غیر قابل رؤیت و محسوس، این نظم آنجاست، جاودانی و ضروری در پشت پدیده‌ها، در فاصله دور برفراز کائنات، اما حاضر در هر ذره.

(۲) دکتر توماس دیوید پارکس^۲ در مقاله خود با نام "آب قصه می‌گوید" داستانی را از ویساکر چیمبرز از کتابش به نام گواه نقل می‌کند که باعث تغییر زندگی او بوده است. او چنین می‌گوید: "روزی که دختر کوچک خود را نوازش می‌کرد دفعاتاً متوجه شکل گوشه‌های او شد و با خود گفت که

چطور ممکن است گوشه‌هایی به این ظرافت و قشنگی نتیجه تصادف باشد. نه یقیناً مشیتی یا نقشه پیش بینی شده آنها را خلق نموده است. ولی فوراً این فکر را از مغز بی‌ایمان خود دور کرد، چه اگر مشیت و خلقت را می‌پذیرفت مجبور می‌شد به وجود خدا اقرار کند و این کاری بود که حاضر نبود به آن تن در دهد." دکتر پارکس در ادامه مقاله خود در مورد آب می‌گوید: "آب خصوصیات خاصی دارد که به نظر من خالق متعال آن را به منظور استفاده مخلوقات خود چنین آفریده است. در میان اجسام فقط آب است که در حال انجماد وزن آن سبکتر می‌شود، و این خاصیت تأثیر مهمی در حیات موجودات دارد؛ زیرا اگر یخ در قعر دریاها و رودخانه‌ها فرو می‌رفت، بتدریج روی هم انباشته می‌شدند و دریاها به شکل توده جامدی در می‌آمدند. اما یخ به جای فرو رفتن در آب بر سطح آن می‌ماند و پس از آن که به اندازه کافی ضخیم شد مانع از سرد شدن و یخ بستن آب زیرین می‌شود، و در نتیجه حیوانات دریایی می‌توانند در زیر یخ به زندگی خود ادامه دهند و هنگام بهار نیز یخ به سرعت ذوب می‌شود. خصوصیات دیگر این ماده ساده بسیار جالب است. دانشمندان زیادی خواص آب را مطالعه کرده‌اند و

(۱) ژان گیتون: فیلسوف کاتولیک مذهب

فرانسوی

(۲) توماس دیوید پارکس، متخصص

خواسته‌اند علت آن را کشف کنند ولی اگر ماکیفیت حصول تمامی پدیده‌ها را بدانیم باز در مقابل سؤال "چرا" یعنی موضوع علیت باید سکوت اختیار کنیم. من برای خود وسیله دریافت و فهم این عجایب را کشف کرده‌ام که نظم و ترتیب طبیعت روی یک حکمت عالیه و مشیت بالغه به وجود آمده و این لطفی است که خالق متعال به مخلوقات خود ارزانی فرموده است." (۳)

دکتر فرنانک آلن^۱ نتیجه تجربیات خود را اینطور بیان می‌کند: "بسیاری کوشیده‌اند تا این مطلب را آشکار سازند که جهان مادی نیازمند آفریننده‌ای نیست. ولی آنچه در آن شک نیست این است که جهان وجود دارد.

شایستگی زمین برای زندگی به اندازه‌ای است که نمی‌توان پیدایش حیات را بر آن نتیجه تصادف دانست. نخست اینکه زمین کره‌ای است که به آزادی در فضا در حال تعادل است و بر گرد محور خود حرکت می‌کند؛ حرکتی دورانی و روزانه دارد که از آن شب و روز پدید می‌آیند و در عین حال حرکت انتقالی سالانه به دور خورشید را نیز انجام می‌دهد. این حرکتهای سبب پیدا شدن تعادل و ثابت ماندن محور زمین در فضا می‌شود و چون تمایل محور قطبین نسبت به سطح حرکت انتقالی یعنی دایرة البروج (حدود ۲۳ درجه) با آن حرکات ضمیمه می‌شود نتیجه آن است که فصول سال نظمی پیدا می‌کند و سطح قابل سکونت زمین مضاعف

می‌شود و بیش از آنچه بر کره ثابتی امکان زندگی گیاهی باشد بر این کره گردان حیات نباتی تنوع و توسعه پیدا می‌کند.

دوم اینکه جوی که از گازه‌های نگاهبان زندگی بر سطح زمین تشکیل شده، آن اندازه ضخامت و غلظت دارد که بتواند همچون زرهی زمین را از شر مجموعه مرگبار بیست میلیون سنگهای آسمانی در روز که با سرعتی در حدود $50 \frac{\text{km}}{\text{s}}$ به آن برخورد می‌کند، در امان نگه دارد. جو زمین علاوه بر گازه‌های دیگری که دارد، درجه حرارت را بر سطح زمین در حدودی شایسته برای زندگی نگاه می‌دارد و نیز ذخیره بسیار لازم آب و بخار آب را از اقیانوسها به خشکیها انتقال می‌دهد که اگر چنین نبود همه قاره‌ها به صورت کویرهای خشک غیر قابل زیست در می‌آمد. به این ترتیب باید گفت که اقیانوسها و جو زمین همچون چرخ لنگری برای زمین هستند.

شکاه علوم انسانی و مطالعات فزاینده از کوچکی زمین نسبت به فضا غالباً به صورت تحقیرآمیز یاد شده است. اگر زمین به کوچکی ماه و قطر آن $\frac{1}{6}$ قطر کنونی آن بود، نیروی جاذبه ($\frac{1}{6}$ جاذبه زمین) دیگر برای نگهداشتن آنها و هوا بر روی آن کفایت نمی‌کرد و درجه حرارت بصورتی کشنده بالا می‌رفت. برعکس، اگر قطر آن دو برابر قطر کنونی بود، سطح زمین چهار برابر سطح فعلی و نیروی جاذبه دو برابر نیروی کنونی می‌شد و ارتفاع جو بشکل خطرناکی تقلیل پیدا می‌کرد، و

فشار هوا از یک کیلوگرم بر سانتیمتر مربع به دو کیلوگرم بالا می‌رفت و همه این عوامل عکس‌العمل شدیدی بر روی زندگی داشت؛ نواحی سرد و زمستانی بسیار زیادتر می‌شد و جاهای قابل سکونت تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یافت. نقاط اجتماع مردم از یکدیگر دور و ارتباط بسیار دشوار یا تقریباً غیرممکن می‌شد.

اگر در آغاز زندگی نقشه‌ای در کار نبود، موجودات زنده ناچار بایستی بنا به تصادف پیدا شده باشند. اکنون تصادف - یا چنانکه اصطلاح شده است احتمال - نظریه ریاضی تکامل یافته‌ای است که بر آن دسته از موضوعات معرفت تطبیق می‌شود که در ورای یقین مطلق قرار دارند. این نظریه محکمترین اصولی را در اختیار ما می‌گذارد که به وسیله آنها می‌توانیم حقیقت را از خطا تشخیص دهیم و حدود امکان حدوث هر شکل خاصی از حوادث را حساب کنیم.

(۴) دکتر مریت ستانلی کونگدون^۲ درس جالبی از زندگی خود را برای جویندگان راه حق بیان می‌کند. او در مقاله‌ای با نام "درسی از بوته گل سرخ" می‌گوید: "چند سال پیش از این بوته گل سرخ اهلی و پرگلی را دیدم که برکنار راه دور افتاده‌ای در پنسیلوانیا کاشته شده بود. جندی بعد چون از آن

(۱) فرانک ال: استاد فیزیک زیستی از کانادا

(۲) مریت ستانلی کونگدون: فیلسوف و عالم طبیعی آمریکایی

منظور از کلمات، خواص و قوانین منظمی است که در سراسر عالم حکمفرما است؛ نظامی که سراسر جهان را مثل حلقه‌های زنجیر به یکدیگر مربوط ساخته است.

مطالعه احوال موجودات طبیعت - هرچند که بسیار ناقص و جزئی می‌باشد. نشان می‌دهد که ساختمان جهان و ساختمان واحدهایی که اجزای جهان را تشکیل می‌دهد "حساب شده" است. هرچیزی جایی دارد که در آن قرار داده شده است و منظور و هدفی از این قرار دادن‌ها در کار بوده است.

متخصصان رشته‌های گوناگون علمی که هر یک با بخش خاصی از پدیده‌های عالم وجود، سروکار دارند هر روز آثار جدیدی از نظم و هدفداری حاکم بر پدیده‌های عالم را کشف می‌نمایند. امروزه نه تنها ارتباط دقیق بین مسایل یک علم خاص مورد تأیید و قبول است بلکه همه صاحب‌نظران علوم معتقدند که بین مسایل علوم مختلف نیز ارتباط و وابستگی خاصی برقرار است که ناشی از هماهنگی پدیده‌های مختلف عالم هستی و ارتباط دقیق آنها با یکدیگر می‌باشد.

مادیون مسأله نظم حاکم بر پدیده‌های جهان آفرینش را می‌پذیرند و از آنجا که خود را از طرفداران سرسخت اصل علیت می‌دانند ناچارند که به وجود علت فاعلی برای پدیده‌ها و اجزای این مجموعه منظم اعتراف کنند. آنچه آنها به شدت مورد

از افرادی باشد که بدون دقت چیزی را نپذیرد ولی اگر از سنخ مردمی باشد که به گوینده بیش از گفتار اهمیت دهد عقیده او ثابت مانده و علوم جدید را حلال مشکلات می‌داند.

شکی نیست که مشاهدات محدود در یک یا دو یا سه گوشه جهان موجب فرا گرفتن تمام حقایق نمی‌شود. آنان که علوم عالی را بررسی کرده‌اند ضعف و ناتوانی دانشمندان را نسبت به دریافتن بسیاری از حقایق درک نموده و ملاحظه کرده‌اند که آنها بیش از آن که به دانش خود افتخار کنند به جهل خود اعتراف می‌نمایند.

"افلاطون" می‌گوید: "دانستم که هیچ نمی‌دانم!"
این سینا می‌گوید:

اندر دل من هزار خورشید بتافت
لکن به کمال ذره‌ای راه نیافت
نیوتن می‌گوید: "علم من به حقایق جهان کمتر است از علم کودکی که کنار دریا به بازی مشغول و از اعمال دریا بی‌خبر است."
چرا چنین نباشد؟ با این خواص و نظمی که خداوند در ساختمان این عالم به ودیعت گذارده از شمار بیرون است چنان که در سوره کهف آیه ۱۰۹ می‌فرماید: "قل لو كان البحر مداداً لكلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربی ولو جئنا بمثله مداداً"
"بگو اگر دریا به کمک دریای دیگر مانند آن، مرکب کلمات پروردگار من شوند قبل از آن که کلمات پروردگار من تمام شود، دریا بخشکد."

محل گذشتم، نزدیک آن بوته دیوار فرو ریخته، زیرزمینی را دیدم که از خزه و علفهای هرزه پوشیده شده بود و تا حدود یک مایل نزدیک آن منطقه هیچ ساختمانی دیده نمی‌شد؛ در عین آنکه به این احتمال ضعیف می‌اندیشیدم که بوته گل سرخ به وسیله تخم یا قطعه ساقه‌ای که باد یا مرغ یا جانور دیگری به اینجا انتقال داده روئیده از روی الهام دانستم که این بوته را موجودی انسانی نزدیک خانه خود کاشته است. البته من آن شخص را ندیده و مدرک تاریخی برای مراجعه در اختیار نداشتم، ولی ناچار بودم که این نتیجه قطعی و غیر قابل تردید را بپذیرم که بوته گل سرخ تنها به دست آدمی و دخالت او به این محل آورده شود و به این صورت باقی بماند. "یعنی با دخالت موجودی دارای شعور و با اراده این بوته گل در آنجا روئیده بود."

هنگامی که دانش‌آموز، علوم جدید و پیشرفت آن را در گیاه‌شناسی، حیوان‌شناسی، زمین‌شناسی، فیزیک، شیمی، جغرافیا و ریاضیات می‌بیند و ملاحظه می‌کند که کتابهای مختلف در این باره نگاشته شده و آزمایشهای بی‌شمار انجام شده است، چنین می‌پندارد که علم جدید، درباره هر چیزی درست قضاوت می‌کند و نظرش قابل تردید نیست. هرچه که این دانش‌آموز در راه کسب دانش پیش می‌رود نسبت به قضاوت اولیه‌اش بیشتر شک می‌کند و عقیده‌اش رو به ضعف و سستی می‌گراید به شرطی که

انکار قرار می‌دهند، وجود علت غایی برای جهان هستی است. آنها با قبول اینکه ماده جهان ازلی بوده و نظم جهان هستی معلول تصادفی تغییرات و تحولات تدریجی ماده جهان می‌باشد، در واقع هدف دار بودن نظام هستی را انکار کرده‌اند. بدیهی است هرگاه برای جهان هستی نظم و هدفداری (یعنی وجود علت غایی) ثابت گردد این مطلب نیز ثابت خواهد شد که باید از یک مبدأ عالم و با شعور صادر شده باشد و چون این مبدأ را در طبیعت نمی‌یابیم بنابراین در ماورای طبیعت است و برهان نظم هدفی جز بیان این مطلب ندارد.

دانشمندانی که در پرتو علم به یکتایی و اطاعت خدا رهبری شده و از آیین صحیح پیروی کرده‌اند همانهایی هستند که خدا ترس بوده و از کیفر الهی بیمناکند. پس دانش ناقصی که انسان را به معارف الهی نرساند وسیله خدایپرستی نیست. ما به بسیاری از دانشمندان طبیعی و ریاضی

و... برخورداریم که منکر خدا بوده و انواع گناهان را مرتکب می‌شدند علت این است که دانش آنها مادی بوده و از مرز مادیات تجاوز نکرده و آنها را به جهان ماوراء الطبیعه هدایت ننموده است.

بنابر این دانشی که انسان را به معارف الهی رهبری کرده، و او را از لحاظ تکامل به جایی می‌رساند که جز در علم خدا ننگنجد، همان است که به حقیقت می‌توان آن را قسمتی از دین و وسیله تکمیل آن شمرد؛ پس دانشمندی که وجدانش به معصیت آلوده نشده باشد و در برابر حقیقت و واقعیت سر تسلیم فرود می‌آورد، بین دانش واقعی و دین ناسازگاری ندیده بلکه آن را قسمتی از دین می‌داند. زیرا چنین دانشی انسان را به یاد عظمت آفریدگار جهان می‌اندازد. چنان که در قرآن مجید در سوره "آل عمران" آیه ۱۹۱ به این مطلب اشاره شده است: "الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق

السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً، سبحانک فقنا عذاب النار" آنان که در هر حال به یاد خدا بوده و در پیرامون آفرینش آسمانها و زمین فکر کرده (ومی‌گویند) پروردگارا این جهان پهناور هستی را بسپرده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزهی، پس ما را از عذاب آتش جهنم حفظ فرما!" و در حدیث آمده است: "العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء": "علم نوری است که خداوند به وسیله آن دل هر که را که بخواهد روشن می‌کند."

چنین علمی در دل یا روان مردمی راه پیدا می‌کند که پاکی خود را به وسیله عبادت و کارهای شایسته و اخلاق برجسته اسلامی و خضوع و خشوع و یاد دائمی خدا آغاز کرده و سزاوار افاضات ربانی و نسیم‌های عالم قدس شده باشند.

(۱) مریت ستانلی کونگدون: فیلسوف و عالم طبیعی آمریکایی

منابع:

- (۱) قرآن کریم
- (۲) نهج البلاغه، فیض الاسلام
- (۳) توحید، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴
- (۴) اثبات وجود خدا، جان کلو ورمونسما، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۲
- (۵) خدا و علم، ژان گیتون، آگاهی، عباس، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴
- (۶) علم و دین، ایان باربور، خرمشاهی، بهاء‌الدین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲
- (۷) دانش بیکران علی در علوم طبیعی، لطیف راشدی، تهران، انتشارات یاسین، ۱۳۷۴.
- (۸) مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۲۵، مقاله برهان نظم (۲)، محمدرضایی، محمد، سال هفتم، بهار ۷۷